

«حجاب» از منظر قرآن

سهیل تقوی

بحث پوشش و خصوصاً پوشش اسلامی، یکی از داغترین موضوع های داخلی و خارجی امروز است؛ از ممنوعیت حجاب در کشورهای اروپایی مانند فرانسه و ترکیه گرفته تا بحث های روشنفکر نمایان و متحجران مسلمان.

در این مقاله نه می خواهیم و نه می توانیم به همه مسائل و شبهات مربوط به «پوشش» (یا اصطلاحاً حجاب) حتی اشاره کنیم، بلکه هدف بررسی مسأله رابطه پوشش و امنیت زن - و بالطبع امنیت اجتماع - است. در زمینه بحث پوشش و دیدگاه اسلام در این باره، مسلماً کتاب بسیار گرانقدر «مسأله حجاب» - مانند تمامی آثار ارزشمند استاد شهید «مرتضی مطهری» - از بهترین و کامل ترین منابع مطالعه است که به گفته خود استاد در کتاب بی نظیر «پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب»: «مسأله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی جنبه اعتقادی پیدا کرده است، یعنی باورهای بی اساس اجتماع عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه اش توضیح داده نشده است و در نتیجه مقررات اسلامی در باره زن وسیله ای شده است برای تبلیغ علیه اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم. این کتاب به لطف خدا اثر فوق العاده ای در خنثی کردن این تبلیغات داشته است و این کتاب کاری جز بیان حقیقت اسلام نکرده است؛ پس ما این کتاب را برای یک معتقد و اهل تسلیم که به هر حال به فتوای یک مجتهد عمل می کند نوشته ایم، ما آن را برای منکران و مرددان وضعیف الاعتقادات نوشته ایم.» (۱)

شهید مطهری در این کتاب بیشتر به بیان فلسفه پوشش اسلامی می پردازد؛ باید خاطر نشان کرد که لازمه ایمان به دستورات الهی، دانستن فلسفه تمام احکام نیست ولی با دانستن و اثبات این حقایق از راه استدلال و تجربه، علاوه بر باز کردن راه توسعه علم و نیز افزایش آرامش درون، راه را بر خرده گیران مغرض نیز خواهیم بست. در ادامه، پس از نقل چندین آمار، گزیده ای از این کتاب (بخش های مربوط به بحث) می آید که بدیهی است برای مسلط شدن بر این موضوع، مطالعه ۲ کتاب مذکور به همه دوستان، خصوصاً بانوان مؤمن توصیه می شود.

ما را چه شده است که وقتی زنان انصار «آیه جلاب» را شنیدند، با اشتیاق رو به پوشش الهی آورده، چادر های

مشکی بر سر کردند(۲)، چرا که با این آیه یک حریم برای ایشان ایجاد می شد ولی اکنون...؟

آیا واقعاً می دانیم امروزه در چه جهانی زندگی می کنیم؟ دنیایی که تمام همت طراحان مد، آن است که نسبت

بین پوشیدگی و برهنگی را طوری تنظیم کنند که حداکثر جذابیت را در نظر جنس مخالف ایجاد کند(۳) مردان و

زنان جهان به بدنسازی و زیبایی اندام به چشم وسیله جلب توجه دیگران می نگرند؛ از طرفی توان مقابله با

شکمبارگی خود راندارند و از طرفی به هر وسیله ای برای تناسب اندام متوسل می شوند...

با توجه به «مطالعات ملی قربانیان جنایت» در سال ۲۰۰۴ (بزرگترین و مطمئن ترین تحقیقات جرم شناسی

آمریکا که هر سال توسط وزارت دادگستری ایالات متحده انجام می شود) و گزارش FBI در اکتبر ۲۰۰۵ به طور

متوسط ۲۰۹۸۸۰ نفر قربانی «هتک حرمت، تلاش برای آزارهای جنسی» وجود داشته که نسبت به سال ۲۰۰۳ رشد

داشته است؛ یعنی تقریباً هر ۵۲ دقیقه یکبار. اگر فقط آمار تعدیات کامل را در نظر بگیریم، به رقم حدوداً یک تعدی

در هر ۸ دقیقه می رسیم.(۴) پژوهشی دیگر نشان می دهد که این تعدیات سالانه موجب بیش از ۳۲۰۰۰ مورد

بارداری های نامشروع می شود.(۵)

در تحقیقی که وزارت دادگستری و مراکز پیشگیری و کنترل بیماری ها (به تأیید یک مرکز درمانی در دانشگاه

کالیفرنیا)(۶) روی ۸۰۰۰ زن و ۸۰۰۰ مرد انجام دادند و مطابق تحقیقات «کالج ملی مطالعه زنان قربانیان جنسی»، به

این نتیجه رسیدند که بین یک سوم تا یک ششم زنان ایالات متحده در طول زندگی خود مورد نوعی آزار جنسی

قرار گرفته اند (۷/۱۷) میلیون زن قربانی هتک حرمت یا تلاش برای هتک حرمت قرار گرفته اند) که

۸۳ درصدشان زیر ۲۵ سال بوده اند(۷)

زنان حتی در محیط کار هم مورد اذیت جنسی قرار می گیرند: بنابه گزارش «کمیسیون فرصت های برابر شغلی

ایالات متحده» در سال ۲۰۰۴، بیش از

۱۳ هزار مورد حمله و آزار جنسی وجود داشته که ۹۸۴/درصد درباره زنان بوده است.(۸)

۲۸۴۱

البته طبق تحقیقات مذکور و مطالعات بیشتر «مرکز ملی کاوش های پلیسی» متعلق به همین وزارتخانه و نیز «مرکز ملی قربانی»، هتک حرمت، کم شکایت ترین جرم است و تقریباً ۱۶ الی ۴۲ درصد از اینگونه آزارها به مراجع قضایی گزارش می شوند (FBI این طور اذعان دارد: به طور متوسط هر ۵ دقیقه یک گزارش آزار جنسی) (۹) و با بررسی های انجام گرفته، تقریباً فقط ۶ درصد از متجاوزان- آن هم به طور میانگین ۴۵/ سال- زندانی می شوند (حدوداً ۱۵ نفر از ۱۶ متجاوز، آزادانه قدم می زنند). (۱۰)

تنها برای نمونه، آمارهای «ینگه دنیا» به اختصار ذکر شد که اکثراً توسط مراکز دولتی- که ممکن است همه حقایق را بیان نکنند- ارائه شده است (آمارهای بسیار اسفبار دیگری نیز وجود داشت که ذکر نشدند....) ولی وضع کشورهای غربی (غرب فکری منظور است نه جغرافیایی؛ مثلاً ژاپن از خیلی از غربی ها، غربی تر است) کم و بیش تفاوتی با «قبله مدرنیته» ندارد؛ مثلاً خبر ها حاکی است «با افزایش ۷۳۱/ درصدی خشونت و جرایم جنسی در فرانسه، دادگستری این کشور در آبان ماه ۸۳ از عقیم سازی مجرمان جنسی خبر داده بود که در آن زمان ۲۲ درصد از کلیه زندانیان را در فرانسه، مجرمان انواع جرایم جنسی تشکیل داده بودند» یا «هزینه سالانه خشونت و آزارهای مختلف جنسی در کانادا سالانه بالغ بر

۴۲۲۵ میلیارد دلار است» (۱۱) یا «در اروپا از هر سه کودک یکی نامشروع است» (۱۲)

بررسی دلایل رخداد چنین وضع دهشتناکی در این جوامع، نیاز به مقاله ای جداگانه دارد اما تیتروار می توان به مواردی اشاره کرد: تحریکات شبانه روزی و همه جانبه رسانه های غول آسا؛ نفوذ و سیطره صهیونیسم جهانی در بخش های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... تفکرات به غایت منحرف فلسفی، انسان شناسی، روان شناسی و به طور کلی علوم انسانی و بعضاً تجربی؛ بیماری های روانی و جسمی مختلف و پیچیده؛ و در یک کلام دوری از خدا و دین حقش و چهار نعل دویدن به سوی نفس اماره و شیطان لعین.

البته گویا بعضی تلاش های مذبحخانه و بعضاً جالب توجه برای کاهش این لطمات در حال انجام است، از جمله «پروژه یک میلیارد دلاری عفت، برای کنترل سکس جوانان آمریکایی» (۱۳)، «تأسیس بیمارستانی در سال های اخیر

در ژاپن که تمام پرسنل و مراجعان آن زن هستند، «امروزه ۷۰ درصد از مدارس موفق آمریکا، مدارسی هستند که در آنها طرح جداسازی دختر و پسر اجرا شده است» و...

شهید مطهری پس از نقل چندین واقعه تاریخی از نبود امنیت زنان در ایران قدیم، اینگونه نتیجه می‌گیرد: «مسلماناً حجاب های افراطی و عقاید افراطی درباره پوشش زن معلول همین نوع جریانهای تاریخی است. ولی باید ببینیم آیا فلسفه پوشش زن در اسلام همین امر بوده است؟»

اولاً این سخن درست نیست که در عصر ما امنیت کامل از نظر زن برقرار است. در همین دنیای صنعتی اروپا و آمریکا که به غلط آن را دنیای متمدن می‌نامیم، احیاناً آمارهای وحشت آوری از زنانی که به عنف می‌خوانیم، چه رسد به دنیای به اصطلاح نیمه متمدن و تمام وحشی. تا در جهان، حکومت شهوت برقرار است، هرگز امنیت ناموسی وجود نخواهد داشت. منتها شکل قضیه تفاوت می‌کند. یک وقت کسی مانند فلان خان و فلان قلندر مأمور مسلح می‌فرستد و زن کسی را از خانه اش بیرون می‌کشند، یک وقت دیگر زنی را در یک مجلس شب نشینی و در خلال رقص و دانس «قر» می‌زنند و او را از شوهر و فرزند، آواره می‌کنند. اینگونه حوادث و یا حوادثی از قبیل ربودن زنان و دختران به وسیله تاکسی یا وسیله دیگر زیاد اتفاق می‌افتد و در روزنامه ها می‌خوانیم...

پس این ادعا که در عصر ما امنیت ناموسی کامل برقرار است و صاحبان نوامیس باید از این نظر خاطرشان جمع باشد یاوه ای بیش نیست. ثانیاً فرض کنیم امنیت ناموسی کامل در جهان برقرار شده و هتک حرمتی دیگر وجود ندارد و امنیت نسبی برقرار است، ریشه نظر اسلام درباره پوشش چیست؟ آیا نظر اسلام به نبود امنیت بوده تا گفته شود اکنون که امنیت برقرار شده دلیلی برای پوشش نیست؟

مسلماناً علت دستور پوشش در اسلام نبود امنیت نبوده است. لاقلاً علت منحصر و اساسی، نداشتن امنیت نبوده است، زیرا این امر نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می‌کند. در میان اعراب عهد جاهلیت پوشش نبود و در عین حال امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله ای و بدوی وجود داشت. یعنی در همان وقت که در ایران ناامنی فردی وجود داشت و پوشش هم بود، در عربستان،

۲۸۴۲

اینگونه تجاوز بین افراد قبایل وجود نداشت. امنیتی که در زندگی قبیله ای وجود نداشت امنیت اجتماعی یعنی امنیت گروهی بود و اینگونه ناامنی ها را پوشش نمی تواند چاره کند. به این معنی که قبیله ای به قبیله دیگر شیخون می زد. در این شیخون ها که به وسیله قبیله بیگانه انجام می شد همه چیز دستخوش غارت می شد، هم مرد اسیر می شد و هم زن، پوشش زن برای او امنیت نمی آورد. زندگی اعراب دوره جاهلیت با همه تفاوت عظیم و فاحشی که با زندگی صنعتی و ماشینی عصر ما داشته، از این جهت مانند عصر ما بود، یعنی فحشا و... فراوان بوده است. ولی به خاطر یک نوع دموکراسی و نبودن حکومت استبدادی، کسی متعرض خانه کسی نمی شد. با این تفاوت که نوعی ناامنی فردی در زندگی ماشینی امروز هست که در آن عصر نبود.

پوشش، برای جلوگیری از تعدی کسانی است که در یک جا زندگی می کنند. بر حسب خوی و عادت قبیله ای بین افراد یک قبیله این جور تعدی ها وجود نداشته است. به همین سبب نمی توانیم بگوییم که اسلام صرفاً به خاطر برقراری امنیت دستور پوشش را وضع کرد.

فلسفه اساسی پوشش چیز دیگری است که توضیح خواهیم داد. در عین حال نمی خواهیم بگوییم که مسأله امنیت زن از گزند هتک حرمت به هیچ وجه مورد توجه نبوده است... قرآن کریم بدین اصل توجه داشته است. (۱۴) در ادامه، استاد مطهری پس از بیان فلسفه پوشش اسلامی در ۳ بند (آرامش روانی، جنبه های خانوادگی، جنبه های اجتماعی)، در آخرین بخش «ارزش و احترام زن» چنین استدلال می کند: «قبلاً گفتیم که مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لااقل قابل بحث است. زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسایل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است.

اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و با وقار تر و عقیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود...

۲۸۴۴

قرآن کریم پس از آنکه توصیه می کند زنان خود را بپوشانند، می فرماید: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین». یعنی این کار برای این که به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی دهند بهتر است و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می شود.» (۱۵)

شهید مطهری علت و فایده این دستور را اینگونه بیان می کند: «مطلبی که از این آیه استفاده می شود و یک حقیقت جاودانی است این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علایم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می گردند از آنها مأیوس می شوند و فکر بهره کشی از آنها در مخیله شان خطور نمی کند. می بینیم که جوانان ولگرد همیشه متعرض زنان جلف و سبک می شوند. وقتی که به آنها اعتراض می شود که چرا مزاحم می شوی؟ می گوید اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی آید. این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» یعنی در سخن گفتن، موجب تحریک طمع بیمار دلان می شود به کار نبرید. در این دستور، وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می کند و در آیه مورد بحث، دستور وقار در رفت و آمد را.

... با توجه به این که این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می توان فهمید که منظور از «یدنین علیهن من جلابیبهن» این است که دستور قبلی سوره نور را کاملاً رعایت کنند تا از شر آزار مزاحمان راحت شوند.

در آیه قبل از این آیه می فرماید: «و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمأً مبیناً» یعنی آنان که بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می رسانند بهتان و گناه بزرگی مرتکب می شوند. این آیه رسماً به کسانی پرخاش می کند که مردان و زنان مسلمان را آزار می رسانند. بلافاصله به زنان دستور می دهد که

۲۸۴۶

در رفتار خود وقار و سنگینی را کاملاً رعایت کنند تا از آزار افراد مزاحم مصونیت پیداکنند. توجه بدین آیه، بهتر به فهم مقصود آیه موردبحث کمک می کند.» (۱۶)

این حکیم فرزانه، در برابر کسانی که حجاب را مغایر با آزادی زن نشان می دهند، چنین پاسخ می دهد: «... حجاب در اسلام یک وظیفه ای است برعهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود. اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را برهم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا «بردگی» نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی توان دانست.

در کشورهای متمدن جهان در حال حاضر چنین محدودیت هایی برای مرد وجود دارد. اگر مردی برهنه یا با لباس خواب از خانه بیرون آید، پلیس ممانعت و به عنوان این که این عمل برخلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می کند. هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماع، افراد اجتماع را ملزم کند که در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند، مثلاً با لباس کامل بیرون بیایند، چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه زندان و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است و نه ظلم و ضد حکم عقل به شمار می رود.

برعکس، پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر او است، زیرا او را از تعرض افراد جلف و بی اخلاق مصون می دارد.

شرافت زن اقتضا می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه عمدی که موجب تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند...

... ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند. فریاد بزند که به دنبال من بیا، درمقابل من زانو بزن، اظهار عشق و پرستش کن. آیا حیثیت زن ایجاب می کند که اینچنین باشد؟ آیا اگر ساده و

آرام بیاید و برود حواس پرت کن نباشد و نگاه های مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیت زن یا برخلاف حیثیت مرد یا برخلاف مصالح اجتماع یا برخلاف اصل آزادی فرد است؟» (۱۷)

و در پاسخ شبهه رکود فعالیت های اجتماعی، مثال جالبی ذکر می کنند: «عجبا! به بهانه این که حجاب، نیمی از افراد اجتماع را فلج کرده است، با بی حجابی و بی بند و باری نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کرده اند. کار زن پرداختن به خودآرایی و صرف وقت در پای میز توالت برای بیرون رفتن و کار مرد چشم چرانی و شکارچی گری شده است.»

آری اسلام نمی خواهد که زن به صورت موجود مهملی درآید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام با فعالیت واقعی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هرگز مخالف نیست. متون اسلام و تاریخ اسلام گواه این مطلب است...

اگر دختران در اجتماعات عمومی لباس ساده بپوشند، کفش ساده به پا کنند، با چادر یا با پالتو و روسری کامل به مدرسه و دانشگاه بروند، آیا در چنین شرایطی بهتر درس می خوانند یا با وضعی که مشاهده می کنیم؟ (۱۸)

در روانشناسی جدید و مخصوصاً در مکتب روانکاوی فروید روی محرومیت ها و ناکامی ها بسیار تکیه شده است. فروید می گوید: ناکامی ها معلول قیود اجتماعی است و پیشنهاد می کند که تا ممکن است باید غریزه را آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض ناشی از آن پیش نیاید.

... پاسخ این ایراد این است که درست است که ناکامی، بالخصوص ناکامی جنسی، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی کند بلکه بر آن می افزاید.

در مورد غریزه جنسی و برخی غرائز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می میراند ولی طبیعت را هرزه و بی بند و بار می کند. در این مورد هر چه عرضه بیشتر شود هوس و میل به تنوع افزایش می یابد. این که راسل می گوید: «اگر پخش عکس های مستهجن مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد.» (۱۹)، درباره یک عکس بالخصوص و یک نوع بی عفتی بالخصوص صادق است، ولی درباره مطلق

۲۸۴۷

بی عفتی ها صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی عفتی خستگی پیدا می شود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می کشد و نوعی دیگر را تقاضا می کند و این تقاضاها هرگز تمام شدنی نیست.

بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی سبب شعله ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می شود، ولی ممنوعیت و حریم، نیروی عشق و تعزل و تخیل را به صورت یک احساس عالی و رقیق و لطیف و انسانی تحریک می کند و رشد می دهد و تنها در این هنگام است که مبدأ و منشأ خلق هنرها و ابداع ها و فلسفه ها می شود. میان آنچه عشق نامیده می شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف»، و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی آید - با این که هر دو روحی و پایان ناپذیر است - تفاوت بسیار است. عشق، عمیق و متمرکز کننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است.

حاجت های طبیعی بر دو قسم است: یک نوع حاجت های محدود و سطحی است، مثل خوردن و خوابیدن. در این نوع از حاجت ها همین که ظرفیت غریزه، اشباع و حاجت جسمانی مرتفع شود، رغبت انسان هم از بین می رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار مبدل شود. ولی این نوع دیگر از نیازهای طبیعی، عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است مانند پول پرستی و جاه طلبی.

به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی، محدودیت در کار نیست. انسان به طور ذاتی طالب بی نهایت آفریده شده است. وقتی هم که خواسته های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدی متوقف نمی شود، رسیدن به هر مرحله ای میل و طلب مرحله دیگر را در او به وجود می آورد. اشتباه کرده اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیت ها و عقده های ناشی از محرومیت ها دانسته اند. همانطور که محرومیت ها سبب طغیان و شعله ور شدن شهوات می شود، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله ور شدن آتش شهوات می شود. امثال فروید آن طرف سکه را خوانده اند و از این طرف سکه غافل مانده اند... یعنی هر چه موجبات رغبت نفس را فراهم کنی بر رغبت می افزاید ولی اگر او را به کم عادت دهی قناعت پیشه می کند.

اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع بی حد و حصر آنها است. اینها فقط متوجه محدودیت ها و ممنوعیت ها و عواقب سوء آنها شده اند و مدعی هستند که قید و ممنوعیت، غریزه را عاصی و منحرف و سرکش و ناآرام می سازد. طرح شان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه، باید به آن آزادی مطلق داد آن هم بدین معنی که به زن اجازه هر جلوه گری و به مرد اجازه هر تماسی داده شود.

اینها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند که همانطور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات درآوردن، آن را دیوانه می سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته ای برای هر فردی برآورده شود، بلکه امکان ندارد همه خواسته های بی پایان یک فرد برآورده شود، غریزه، بدتر سرکوب می شود و عقده روحی به وجود می آید.

به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوایج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می آورد. در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی توان سیر کرد.

این که اجتماع به وسائل مختلف سمعی و بصری موجبات هیجان غریزه را فراهم کند و آن گاه بخواهد با ارضا، غریزه دیوانه شده را آرام کند میسر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی توان آرامش و رضایت ایجاد کرد، بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضایی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن، افزوده می شود.

تحریک و تهییج بی حساب غریزه جنسی عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغ های زودرس و پیری و فرسودگی نیز دارد. از اینجا معلوم می شود که عارفان و نکته سنجان ما که می گویند: مراد هر که برآری، مطیع نفس تو گشت / خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد؛ با روشن بینی و روشن ضمیری عارفانه خود به نکاتی برخورد کرده اند که این آقایان روانشناس روانکاو که در عصر علوم، نامشان جهان را پر کرده متوجه نشده اند.

اما این که می گویند: «الانسان حریص علی ما منع منه» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود، به اصطلاح تمنای چیزی را در

وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او رامنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود. فروید که طرفدار سرسخت آزادی غریزه بود، خود متوجه شد که خطا رفته است، لذت پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصعید شد. زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی، بیماری ها و عوارض روانی ناشی از غریزه جنسی بیشتر شده است. من نمی دانم فروید که طرفدار تصعید بود از چه راه آن را پیشنهاد کرد آیا جز از طریق محدود کرده است؟

ما انکار نمی کنیم باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرج و خودنمایی زن در اجتماع و معاشرت های آزاد سبب بی بند و باری می شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست نارسایی سبب می شود.

علت سرگردانی زن و مرد در جهان امروز و ندانستن جایگاه حقیقی، عقلانی و طبیعی خود و سر از ناکجا آبادها در آوردن را باید در سوغات غرب برای بشریت جست؛ لیبرالیسم را شاید به بهترین وجه بتوان اباحه گری (اصالت مباح بودن کارها) و نه در همه موارد بلکه در مضامع پست حیوانی و دنیوی معنا کرد. نگاه لیبرال به انسان، او را موجودی جدا افتاده از خدا و جهان معرفی می کند که نه تنها مطلع و معادی ندارد، بلکه کرامت و ارزش انسان (و البته ارزش زن یا مرد) برای او در سود و منافع شهوانی و اقتصادی خلاصه می شود.

«ادله موافق و مخالف را تا آنجا که لازم بود ذکر کردیم. از مجموع آنچه گفتیم دو مطلب کاملاً دستگیر شد. یکی این که اسلام به اهمیت و ارزش فوق العاده پاکي و لزوم قانونی بودن روابط جنسی زن و مرد توجه کامل دارد، به هیچ وجه راضی نمی شود با هیچ نام و عنوانی خدشه ای بر آن وارد شود، اما دنیای امروز این ارزش فوق العاده انسانی را نادیده گرفته است و در عین این که دودش به چشمش می رود نمی خواهد به روی خود بیآورد. جهان امروز به نام آزادی و صریح تر: «آزادی روابط جنسی» روح جوانان را سخت فاسد کرده است. به جای این که این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند، به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می دهد.

۲۸۴۰

در این میان، روی سخن خدای حکیم و نبی کریم، آیا جز با فطرت با حیای انسان عاقل و سلیم است؟ آیا نظر اسلام جز این است که زن و مرد با جنبه زن و مرد بودن در خانواده و با جنبه «انسان» بودن در عرصه اجتماع حاضر شوند؟

بار پروردگارا، در این ظلمت کده، با تجلی نور یگانه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) - حضرت حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - مردان و زنان تشنه را به سویش - صراط مستقیم - رهنمون ساز؛ الهی آمین.

* پاورقی ها در روزنامه موجود است